

درجات دعا و شرایط استجاب آن

درجات دعا و شرایط استجاب آن...



درجات دعا و شرایط استجاب آن

درجات دعا

دعا سه درجه دارد: ۱/ دعا به زبان استعداد؛ این‌گونه دعا قطعاً اثر می‌کند، چون اگر موجودی استعداد دریافت کمال و فیض را داشت و نقص در قبول قابل نبود در فاعل، یعنی خداوند سبحان، بخل و امساک نیست و او هر موجودی را که به استعدادی مجهز شود، به مقصد می‌رساند: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [۱] درباره این قسم از دعا چنین آمده است که همه آنچه در آسمانها و زمین‌اند، خدا را می‌خوانند: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ [۲] نیز چنین آمده است که هرچه خواستید گرفتید: ﴿وَأَنْتُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾؛ [۳] یعنی هر چه را به لسان استعداد خواستید به شما داد، وگرنه خداوند بسیاری از ادعیه به لسان مقال را که با استعداد همراه نیست رد می‌کند.

تذکر: اگر سؤال به زبان استعداد تام باشد حرف «مِن» در ﴿وَأَنْتُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ برای تبعیض نیست وگرنه می‌تواند معنای تبعیض را دربرداشته باشد.

۲/ دعا به زبان حال که نازل‌تر از لسان استعداد است. نزد بعضی حال، همان استعداد است، گاهی انسان حال و استعداد مقطعی و گذرا پیدا می‌کند و قلبش با خلوص متوجه خدا می‌شود که در این حال دعایش مستجاب است.

در این قسم نیز همچون قسم اول، یعنی زبان استعداد، دعای لفظی مطرح نیست، فقط حالت خضوع، درخواست، التجا و مانند آن پدید می‌آید که شخص چیزی را طبق حالت ویژه‌ای که دارد از خداوند درخواست می‌کند، هرچند استعداد آن به نصاب تام نرسیده باشد.

۳/ دعا به زبان مقال؛ این‌گونه دعا کردن در تأثیر مانند دو قسم سابق نیست، هرچند صیغه عبادی آن محفوظ است: «الدعاء مَخَّ الْعِبَادَةَ» [۴]

لازم است عنایت شود که دعا نسبت به داعیان یکسان نیست، چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابودر فرمود: اگر انسان جزو ابرار شد، دعای به زبان مقال، به اندازه نمک طعام کافی است: «يا أَبَا ذَرٍّ! يَكْفِيكَ مِنَ الدَّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِيكَ الطَّعَامُ مِنَ الْمَلْحِ»؛ [۵] یعنی بکوش زبان استعداد یا حال پیدا کنی، به گونه‌ای که اگر آه کشیدی اثر کند و کوشش کن که بر رِقَم استعداد و بر نصاب حال بیفزایی که در این حال کمی دعا به زبان مقال با افزونی استعداد یا حال جبران می‌شود، بر خلاف عکس آن که شاید کمی استعداد یا قصور حال با زیادی سؤال ترمیم نشود.

دعا به هر یک از سه زبان یاد شده، زمانی نفسی و گاهی مقدمی است؛ یعنی بین خواندن و خواستن فرق است، هرچند در دعا و خواندن؛ خواستن نهفته است.

توضیح اینکه گاهی خواسته، صرف شهود مدعو است که در این حال داعی مدعو را می‌خواند تا او را مشاهده کند، و زمانی خواسته چیز دیگر است که در این حال داعی مدعو را برای اعطای شفا یا مطلبی دیگر می‌خواند، بنابراین در دعا که به معنای خواندن و برای جلب توجه مدعو (خوانده شده) است، گاه خود جلب توجه مطلوب است و انسان لقای مدعو را می‌طلبد، گاهی نیز جلب توجه مدعو مقدمه بیان خواسته اوست و خدا را می‌خواند تا به سائل توجه کند و به او بگوید چه می‌خواهی، آنگاه وی خواسته خود را مطرح کند. چنین دعا و خواندنی مقدمه سؤال و خواستن بوده و مفاد این آیه است: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ [۶]

مصدق بارز آن قسم خواندن را که سؤال ویژه است و در آن خواسته، صرف شهود مدعو است می‌توان در نیایش حضرت موسای کلیم (علیه السلام) یافت که گفت: ﴿رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ﴾ [۷] و شاید دعای «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٍ» ناظر به این قسم باشد، هرچند محتمل است خواسته این نیایش، پیدا کردن جمال مطلوب باشد؛ نظیر آنچه درباره جمالِ ردان وارد شد که: «جمال الرجال في عقولهم» [۹]

شرایط استجاب دعا

وعده الهی تخلف‌پذیر نیست؛ لیکن احراز تمام شرایط و فقدان همه موانع در برخی از ادعیه آسان نیست؛ ولی در بعضی از ادعیه احراز آن قطعی و اجابت آنها نیز حتمی است و آن دعای خالص بنده مخلصی است که به قرب نوافل باریافته و با زبان

بی‌زبانی خدای سبحان در مقام فعل، ندا یا نجوا دارد. دعای چنین داعی که به لسان خداوند نیایش دارد: «كنت... و لسانه الّذی یَظنق به» [۱۰] حتماً اجابت می‌شود، زیرا چنین داعیی واجد همه شرایط اجابت و فاقد همه موانع آن است، زیرا خداوند هرگز دعای خود را ردّ نخواهد فرمود.

خدای سبحان در آیه مورد بحث، استجابت دعا را با رعایت دو شرط از ناحیه دعاکننده، تضمین کرده است. البته این‌گونه از شرایط برای تحقق اصل موضوع است؛ نه چیزی زاید بر آن، از این‌رو با آنچه قبلاً گذشت که مفاد آیه استجابت دعا به طور مطلق است منافات ندارد. برخی از امور دیگر نیز به عنوان شرط کمال دعا، نه شرط صحت آن، مطرح‌اند که سبب سرعت اجابت یا تمامیت استجابت می‌شوند؛ مانند دعا به چهل مؤمن، خواستن اجابت ادعیه و رفع حوائج آنان، ذکر نعمتهای قبلی و شکر درباره آنها، ذکر گناه و استغفار از آنها. [۱۱] این امور اگر از شرایط صحت دعا نباشند از شرایط کمال آن محسوب‌اند؛ اما آن دو شرط:

۱/ دعا حقیقی باشد و حقیقت دعا وقتی محقق می‌شود که نیایش کننده مصلحت خود را طلب کند. داعیی که در آن نیایشگر مایه هلاکت خود را بخواهد، ظاهری است؛ نه حقیقی؛ مانند کسی که در حال غضب از خدا مرگ طلب می‌کند. طبق آیه ﴿ویدع الإنسانُ یالشیترّ دعاءةً یالخییر﴾ [۱۲] گاهی انسان همان‌طور که از خدا خیر می‌خواهد، شر هم طلب می‌کند.

دعا وقتی مستجاب است که حقیقی باشد؛ یعنی انسان واقعاً آن را طلب کند و انسان جز مصلحت واقعی خود چیزی نمی‌طلبد، از این‌رو اگر به او بگویند که خواسته‌ات به صلاح تو نیست و مثلاً فرزندی که از خدا طلب می‌کنی، کافر می‌شود و تو را نیز با خود به جهنم می‌کشاند یا مالی که می‌خواهی مایه عذاب تو می‌شود، [۱۳] هرگز چنین خواسته‌ای نخواهد داشت.

کسی که با تضرع و زاری چیزی را می‌طلبد که به سودش نیست، ظاهراً اشک می‌ریزد، نه باطناً، زیرا بر فرض روشن شدن باطن آن خواسته، هرگز اشک نمی‌ریزد و هیچ‌گاه آن را نمی‌خواهد؛ مانند کودکی که از بیماری مزمن خود بی‌اطلاع است و با اشک و ناله غذای زبانبار می‌خواهد و اگر خردمند بود و از باطن خواسته خود آگاه می‌بود هیچ‌گاه آن را نمی‌خواست و برای آن اشک نمی‌ریخت، از این رو شایسته است انسان در دعا چیزی را به خدا پیشنهاد ندهد و تعیین تکلیف نکند، و اگر در برخی روایات آمده که هر چه لازم است از خداوند درخواست کنید، [۱۴] مقصود خواسته همراه با عنوان «خیر» است، زیرا چه بسا خواسته‌ای که به صلاح نباشد: ﴿وعسی أن تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم وعسی أن تحبوا شیئاً وهو شرّ لکم واللّه یعلم وأنتم لاتعلمون﴾ [۱۵] بنابراین، روایاتی که می‌فرماید: هر حاجتی حتی نمک طعامتان را از خدا بخواهید، [۱۶] برای بیان روح عبودیت و بندگی است و با پیشنهاد دادن به خدا و اصرار بر خواسته خود که خلاف ادب دعاست، فرق دارد، بر همین اساس، اولیای خاصّ الهی که تسلیم محض خداوند و می‌گویند: «حسبی من سؤالی علمه بحالی» [۱۷] دعاهايشان برخاسته از تأدّب و تعبد است و هرگز گله و شکایت نمی‌کنند و مقصود مهمّ آنان از دعا عبادت و با خدا سخن گفتن است.

همواره از خدا باید خیر و سعادت و روزی حلال طلبید، چنان‌که نوع ادعیه مؤثر چنین است. رزق نیز در نان و گوشت حلال منحصر نیست، بلکه علم، ادب، فهم، تقوا، معرفت و نبوت نیز روزی است، چنان‌که در قرآن از نبوت به رزق نیکو تعبیر شده است [۱۵].

بعضی از افاضات خدای سبحان همه را (بخواهند یا نخواهند) فرامی‌گیرند؛ مانند رزق عمومی که حیوانات نیز از آن بهره‌مندند: ﴿وما من دابة فی الارض الا علیّ اللّهِ رزقها﴾ [۱۹] و بر همین اساس امیرمؤمنان (علیه‌السلام) فرمود: هر جاندارى غذایی دارد و هر دانه‌ای خورنده‌ای: «و لکلّ ذی رفق قوت و لکلّ حبه اکل» [۲۰]؛ ولی بعضی امور را تا انسان از خدا با عجز و لابه و الحاج نطلبید، به او نمی‌دهد؛ مانند روزیهای حلال، مقامات معنوی و تفضلهای الهی.

انسان همواره باید از خداوند از فرونی و بخشش الهی طلب کند: ﴿وسألوا اللّهُ من فضله﴾ [۲۱] و هرگز به آنچه از فضل الهی دارد بسنده نکند. خدای سبحان دعای مؤمنان را که از سر اخلاص و صفاست مستجاب می‌کند و از فضل خویش نیز بر آن می‌افزاید: ﴿ویستجیب الّذین ءامنوا وعملوا الصّلیحّ ویزیدهم من فضله﴾ [۲۲]، زیرا مؤمن خواسته‌اش براساس مصلحت است و خداوند هم طبق مصلحت به او عطا می‌کند.

۲/ از شرایط استجابت دعا اخلاص در آن و فقط خدا را خواندن است، چنان‌که خداوند به حضرت عیسی (علیه‌السلام) فرمود: تنها از من طلب کن و از دیگری نخواه: «سلنی ولاتسأل غیری». [۲۳] و در آیه مورد بحث فرمود: ﴿إذا دعان﴾؛ یعنی مرا بخواند، نه غیر مرا، و نه مرا و غیر مرا؛ یعنی فقط اجابت قسم اول را وعده داده است و قسم دوم و سوم از حوزه وعده خدا خارج است، گرچه داخل در قلمرو وعید نیز نیست، بنابراین فقط قسم اول حتماً اجابت می‌شود و دو قسم دیگر چنین نیست؛ نه اینکه حتماً اجابت نمی‌شوند.

آن کس که از لحاظ اعتقاد و باور درونی، هم خدا را منشأ اثر و قدرت بداند و هم کار، قبیله، مزرعه و قدرت خویش را، دعای او خالص نیست و وعده اجابت به چنین داعی هم داده نشده و ممکن است مستجاب نشود، چنان‌که دلیلی بر ضرورت عدم اجابت آن وجود ندارد، زیرا خدای سبحان همگان را از فضل خود بهره‌مند می‌کند: «یا من یعطی من سئله و یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه تحنّناً منه و رحمة». [۲۴]

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است: اگر بدهکار دعای «اللهم أغنی عن حلالک عن حرامک و بفضلك عمّن سواک» را بخواند، دین او ادا خواهد شد. [۲۵] شیخ بهائی (قدس سرّه) می‌گوید: «من این دعا را تجربه کردم، اثر خود را بخشید و در مدتی کوتاه دیونم از راههایی که هرگز فکر نمی‌کردم پرداخت شد». [۲۶] همین دعا را اگر بدهکار بخواند ولی به درآمد خود نیز اطمینان داشته باشد، به طوری که تکیه‌گاه او خدا و بهره کار وی باشد، ممکن است اجابت نشود، زیرا دعای او خالصانه نیست.

جمله ﴿إِذَا دَعَانِ﴾ در آیه مورد بحث قید توضیحی است که مقیدش، یعنی ﴿دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ را شرح می‌دهد و چیزی اضافه بر آن ندارد و تنها این نکته را بیان می‌کند که دعای داعی مخلص به اجابت می‌رسد؛ [۲۷] به سخن دیگر جمله «إِذَا دَعَانِ» برای بیان موضوع آمده است و شرطی که برای بیان تحقق موضوع بیاید مفهوم ندارد، بنابراین، آیه مورد بحث مفهوم ندارد و نمی‌گوید که اگر کسی مرا بخواند، جواب او را نمی‌دهم، چون بدیهی است که اگر شخص غیر خدا را بخواند، لزومی ندارد خدا جواب او را بدهد، چنان که دلیلی بر ضرورت عدم اجابت وجود ندارد.

نیز باید توجه داشت که این جمله با توسل به اهل بیت نبوت (علیهم‌السلام) و درخواست حل مشکل از آن ذوات نورانی در برخی ادعیه [۲۸] منافات ندارد، زیرا توسل به ایشان، درخواست از غیر خدا نیست و با اخلاص تنافی ندارد، زیرا دعاکننده به دستور خداوند سبحان آنان را در این ادعیه وسیله قرار می‌دهد.

توضیح اینکه خدای متعالی دارای ذات و اسما و صفات است. اسما و صفات خداوند دارای مظاهرند و مظهر هر اسمی هیچ اثری خارج از اسم ظاهر در او ندارد. خداوند مظاهر اسما و صفات خود را وسیله قرارداد؛ مانند آنکه عبادت خود را وسیله مناسبی اعلام کرد، از این‌رو توسل به آن مظاهر اسما و صفات الهی در حدّ وسیله دانستن محذوری ندارد و با توحید هماهنگ است. اسمای فعلی از موجودات امکانی انتزاع می‌شود و ائمه (علیهم‌السلام) همان موجودات امکانی هستند که اسم «کافی»، «ناصر»، «شافی» و... از آنان انتزاع می‌شود. همان‌گونه که خواندن اسمای فعلی ذات الهی خواندن غیر خدا نیست، خواندن ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز که مظهر همه اسمای فعلی الهی هستند، خواندن غیر خدا نیست. تفصیل این مطلب به مبحث توسل موکول است.

شرط دوم استجاب، یعنی اخلاص دعا کننده، در آیاتی از قرآن و با بیانهای گونه‌گون آمده است:

یکم. برخی آیات جنبه ایجابی دارد؛ مانند: ۱/ آیاتی که بیان می‌کند خدا «مجیب» است و جواب دعا کننده را می‌دهد؛ مانند آیه مورد بحث و آیه ﴿ادعونی استجب لکم﴾. [۲۹]

۲/ آیاتی که به دعا کردن تشویق می‌کند؛ مانند: ﴿ادعوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [۳۰] و ﴿وادعوه خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾. [۳۱] در این آیات صریحاً بیان نشده است که خداوند جواب می‌دهد؛ ولی از آنها وعده اجابت استفاده می‌شود، زیرا معنا ندارد خدای حکیم به دعا تشویق کند ولی جواب آن را ندهد؛ این عمل لغو است و از حکیم مطلق روا نیست آیه دوم، مانند آیه ﴿ادعونی استجب لکم﴾ است و فقط جزا بیان نشده و در اینجا همچون موارد ذکر سبب به جای مسبب محذوف، به جای آن جزا و معلول، علت به صورت جمله اسمیه آمده است؛ یعنی جمله اسمی ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ پیام ﴿استجب لکم﴾ را بیان می‌کند.

دوم. بعضی از آیات جنبه سلبی دارد، با این محتوا که غیر خدا ناکارآمد است و جوابگوی دعای شما نیست؛ مانند ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾. [۳۲] جمله ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ کنایه از تأیید است، چون با برپا شدن قیامت بساطت بت و بت‌پرستی نیز برچیده می‌شود. سرّ ناکارآمدی بتان این است که اگر چیزی ذاتاً فاقد قدرت بود و از ناحیه قادر بالذات هم مأذون نبود نه تنها مستقلاً کاری از او ساخته نیست، بلکه وسیله انجام کاری هم نخواهد بود.

سوم. برخی آیات تلفیقی از جنبه سلبی و ایجابی است. این آیات، به صورت حصر تنها خدا را جوابگوی دعا می‌دانند و از غیر او تأثیر را نفی می‌کند؛ مانند:

۱/ ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٌ كَقَبِهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ﴾. [۳۳] طبق این آیه، دعوت حق و صحیح و صدق و مفید از آن خداست و تنها او جواب می‌دهد. دعوت حق، دعوتی است که مدعو آن را می‌شنود و جواب می‌دهد و دعای باطل، مانند هر کار عاطلی، بی‌اثر است. کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، هرگز مدعو آنان مشکلی از مشکلاتشان را حل نمی‌کند، چون کاری از آنها ساخته نیست.

خدای سبحان در این آیه بت‌پرستان را به تشنه‌ای تشبیه می‌کند که از دور دستی بر آب دارند؛ نه نزدیک می‌شوند تا آب بگیرند و نه وسیله‌ای دارند تا با آن آب چشمه یا چاه را نزدیک کنند. به غیر خدا سرسپردن و از بتها چیزی طلبیدن، کاری عاطل و همچون گشودن دستها به قصد برگرفتن آب و سیراب شدن از آبی است که دست بدان نمی‌رسد، و مانند گذاشتن دستها به دو طرف چاه و سر را خم کردن و دهان را گشودن و زبان را به قصد برگرفتن آب بیرون آوردن است که بدون حبل متین مشکل تشنگی را برطرف نمی‌کند.

خدای سبحان پس از بیان مَثَل به اصل مَثَل می‌پردازد: ﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [۳۴]؛ دعای کافران جز در گمراهی و بر هدر نیست؛ مانند کسی که هدف را گم کرده و در تاریکی تیر می‌افکند که قطعاً تیر او به خطا می‌رود.

۲/ ﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أُولَئِكَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾. [۳۵] ﴿أَمَّن﴾ از «أم» و «من» تشکیل شده است. «أم» منقطعه و به معنای «بل» است؛ یعنی بتها اله نیستند، بلکه اله کسی است که بتواند جواب مضطر را بدهد و شما را خلفای زمین قرار دهد. آیا معبودی شریک خداست؟ کمی از شماها پند می‌پذیرید!

شیوه استدلال در این آیه مانند آیات قبل و بعد آن، به صورت شکل اول یا دوم منطقی است؛ به این بیان: بتها مشکل‌گشا نیستند و هر موجودی که مشکل‌گشا نباشد خدا نیست، پس بتها خدا نیستند. خدا آن است که مشکل‌گشا باشد و بتها مشکل‌گشا نیستند، پس اینها خدا نیستند.

این آیه به منزله شرح ﴿إِذَا دَعَانِ﴾ است؛ یعنی اگر کسی حقیقتاً خدا را بخواند، مانند غریق که تکیه گاهی جز خدا ندارد، یقیناً دعای او را مستجاب می‌کند. این آیه کریمه در مقام استدلال است؛ نه در مقام تقسیم داعیان به مضطر و غیر مضطر، تا پیام

آن این باشد که مضطر را خدا جواب می‌دهد و غیر مضطر را دیگری، زیرا هر دو را خدا جواب می‌دهد. البته مضطر می‌فهمد و تصدیق می‌کند که فقط خدا جواب می‌دهد؛ ولی غیر مضطر یا هرگز نمی‌فهمد یا فهمی شرک‌آلود دارد و برای غیر خدا هم سهمی قائل است.

انسان موحد، واسطه را فقط مجرای فیض خدا می‌داند و می‌گوید: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [۳۶] و اگر نعمتی به او رسید فقط از خدا می‌داند، همان‌گونه که اگر از لغزشی نجات یافت می‌گوید: «وكم من عثار وقته» [۳۷]، و اگر کسی به اقتضای بینش توحیدی خود، مانند امام سجّاد (علیه‌السلام) بگوید: «یا نعیمی و جنتی و یا دنیای و آخرتی یا أرحم الراحمین» [۳۸]، تمام هستی او را ایمان به خدا فرا گرفته است، از این‌رو با تمام وجود و از سر اخلاص خدا را می‌خواند و قطعاً خدا هم به سرعت دعای وی را اجابت می‌کند.

همگان مضطر واقعی‌اند؛ ولی کسی که به اضطرار خود عارف نیست، اعتماد و امیدش به امور دیگر، مانند مزرعه، درآمد کسب و اعتبار بانکی است و هنگام نیاز در حقیقت آنها را می‌خواند؛ اما کسی که فهمیده واقعاً مضطر است یا در وضع ویژه‌ای قرار گرفته که همه درها را به روی خود بسته می‌بیند، تنها خدا را می‌خواند و فقط از او استعانت می‌جوید، از این‌رو امام محمد باقر (علیه‌السلام) فرمود: پدرم امام سجّاد (علیه‌السلام) هنگام مرگ، مرا به سینه چسباند و فرمود: پسر! سفارش می‌کنم تو را به آنچه پدرم امام حسین (علیه‌السلام) روز عاشورا هنگام وداع به من سفارش فرمود و گفت که پدرش امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به او سفارش کرده است: پسر! بپرهیز از ستم به کسی که هیچ یآوری جز خدا ندارد: «یا بنیّ ایّاک وظلم من لا یجد علیک ناصراً إلاّ الله». [۳۹] هر ظلمی مذموم است و کیفری تلخ در پی دارد؛ ولی زنهار از ستم به مظلومی که پناهگاهی جز خدا ندارد، زیرا چنین مظلومی یقیناً با اخلاص توحیدی دعا می‌کند و این‌گونه دعاها حتماً اجابت می‌شود: «دعوة المظلوم مستجابة». [۴۰]

تذکر: از تیبان شیخ محمد حسن طوسی بر می‌آید که تقیید اجابت دعا به مشیئت روا نیست، زیرا وعده را بی‌فایده می‌کند. [۴۱]

لازم است عنایت شود که مشیئت الهی بر مدار حکمت است و هرگز خارج از مدار حکمت نخواهد بود، از این‌رو در آیه ﴿... فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ﴾ [۴۲] اجابت به مشیئت خدا مقید شده و بازگشت چنین تقییدی به این است که اگر مطابق حکمت بود حتماً انجام می‌شود، زیرا حکیم محض هرگز کاری بر خلاف حکمت نمی‌کند.

موانع استجاب دعا

برخی از امور شرط اجابت دعاست؛ مانند اخلاص، که توضیح آن گذشت، و بعضی از آنها مانع است؛ مانند ریا، کینه برادر مؤمن، قطیعه رحم و...، که اگر محور دعا قرار گیرد مانع اجابت آن خواهد بود.

نکته اساسی تفکیک بین شرط اجابت و مانع آن است، هرچند از لحاظ مصداق هر دو، مثلاً اخلاص و ریا، بر یک شیء که دارای دو جهت است منطبق شوند، همان‌گونه که در نماز، طهارت شرط صحت آن است: «لا صلاة إلا بطهور» [۴۳] و حدّث مانع آن، استقبال شرط صحت نماز است و استدبار مانع آن و... گاهی نیز شرط و مانع، اتحاد مصداقی ندارند؛ مانند غذای حرام که با اخلاص در دعا جهت مشترک و اتحاد در مصداق ندارد، همان‌گونه که در نماز، کلام یا سلام عمدی که مانع صحت است، با طهارت رابطه ندارد.

تفصیل مطلب درباره موانع اجابت، اعم از آنکه در عنصر اصلی دعا قرار گیرد یا وصف زشت داعی باشد، در فن خاص نیایش مطرح است؛ مثلاً گاهی دعای هلاکت درباره ظالم مستجاب نمی‌شود، چون خود داعی نیز به این وصف مذموم اخلاقی مبتلاست. از آیه ﴿ادعوا ربکم... إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ﴾ [۴۴] برمی‌آید که تعدی داعی در دعا یا در کیفیت یا در محتوای آن مانع اجابت است. کسی که مظهر ابلیس است چگونه می‌تواند رحمان را بخواند.

تذکر: ادعیه مأثور از اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) معارف فراوانی را به همراه دارد که برخی از آنها ناظر به شرایط اجابت و بعضی راجع به موانع آن است. در دعای ابوحزمه ثمالی که مأثور از امام سجّاد (علیه‌السلام) است، برخی از موانع آن چنین آمده است: «... لعنک رأیتنی مستخفاً بحقک فأقصیتنی أو لعنک رأیتنی مُعْرِضاً عنک فقلیتنی أو لعنک وَجَدتَنی فی مقام الکاذبین فرفتنی...» [۴۵]

برخی از موانع اجابت دعا بدین شرح است:

۱/ توجه به غیر خدا

هر کس حقیقتاً دعا کند و تنها خدا را بخواند دعایش مستجاب می‌شود. این موجه کلی هرگز قابل نقض نیست و عدم استجاب دعا، در مورد خاص یا برای آن است که آن دعای مخصوص هر دو شرط را فاقد است یا به جهت آنکه دعا عبادت است و عبادت اگر جزئی کوچک از آن نیز به ریا آلوده گردد، همه آن باطل می‌شود؛ مانند ظرف آب قلیلی که با قطره‌ای خون نجس می‌گردد.

ریا گاهی در متن عمل عبادی است؛ مانند ریا در رکوع یا سجود که موجب بطلان عمل می‌شود، و زمانی در خارج عمل عبادی است؛ مانند ریا در نوع پوشیدن لباس در نماز/ در این صورت، ریاکار معصیت کرده است؛ ولی ریا تا به بدنه عبادت او نرسد و در ارائه گوهر آن راه پیدا نکند موجب بطلان عمل نمی‌شود. البته صرف پوشیدن لباس زیبا برای تظاهر به ثروت، زیبایی و مانند آن اصلاً از سنخ ریا نیست و اگر برخی از آنها، مانند پوشیدن لباس شهرت، محذوری داشته باشد، هرگز به عنوان ریا نخواهد بود، هرچند از نظر لغت عنوان ارائه بر آن منطبق است. معنای ریا این است که کسی کار او واقعاً برای خدا نباشد؛ لیکن با گفتار، رفتار و کردار خود نشان دهد و به دیگران برساند که این کار برای رضای خداست.

کسی که دعا با جانش نیامیخته بلکه برای او حرفه و عادت شده است به گونه‌ای که پس از هر نماز دعا می‌خواند و همراه با حاجتی که از خدا می‌طلبد به اسباب و علل مادی و عادی نیز دل خوش است، در حقیقت خدا را اصلاً نخوانده یا خالصاً نخواستنه است؛ بر خلاف کسی که تنها خدا را می‌خواند و فقط به آنچه نزد اوست اطمینان دارد؛ نه به آنچه در دست خود دارد: «... فكن بما فى يدالله عزوجلّ أوثق منك بما فى يدك». [۴۶] وثوق و اطمینان انسان به آنچه در خزانه غیب الهی است و نه به آنچه در دست دارد، نشانه زهد و موجب اخلاص در دعاست.

۲/ به مصلحت داعی نبودن

گاه خواسته بنده از خدا به سود و مصلحت او نیست و اگر دعاکننده از زیان آن آگاه شود، هرگز آن را نمی‌طلبد، از این‌رو خداوند حکیم، مهربان و خواهان خیر و صلاح بنده، آن دعا را مستجاب نمی‌کند.

مصلحت مقطعی عده‌ای در تنگدستی و صلاح موسمی برخی در سلامتی آنان است، چنان‌که در حدیثی قدسی وارد است که خداوند متعالی فرمود: «... فَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَةُ وَلَوْ أَعْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكُ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَلَوْ أَمْرَضْتَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكُ،... وَ ذَلِكُ أُمَّي أَدْبَرَ عِبَادِي بِمَا يَصْلِحُهُمْ وَ أَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ خَبِيرٌ». [۴۷]

فقر، بیماری یا ضعف و مانند آن مطلوب نیست؛ لیکن گاهی برای نجات از خطر مهم دارای مصلحت نسبی خواهد بود. ماجرای معیب شدن کشتی مساکین به وسیله حضرت خضر(علیه‌السلام) [۴۸] از همین قبیل است، زیرا اگر آن کشتی سالم می‌بود به غارت می‌رفت.

۳/ خدانشناسی

نداشتن معرفت کافی به خداوند از علل عدم استجابت دعاست، چنان‌که امام صادق(علیه‌السلام) در جواب از سؤال علت عدم استجابت برخی از دعاها فرمود: «لَأَنْكُمْ تَدْعُونَ مِنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». [۴۹]

کسی که شناخت کامل به مدعو ندارد، خدا را در ردیف سایر علل و وسایط خود قرار می‌دهد و می‌گوید که خدا و خلق، خدا و مقام و...، که خود نوعی شرک است. آری آنگاه که دستش از همه چیز کوتاه می‌شود، فقط خدا را مؤثر می‌داند و می‌گوید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّهَرُ وَالْبَاطِنُ﴾. [۵۰]

تذکر: تفاوت شرط معرفت و شرط اخلاص و مانع بودن توجه به غیر خدا (که بند اول بود) مخفی نیست، هرچند در برخی از جهات و نیز تعبیرها جامع مشترک دارند.

۴/ دعا بدون تلاش

نظام هستی، نظام کوشش است و برای رسیدن به مطلوب باید وسایلی را به‌کارگرفت، پس دعای بدون تلاش نافذ نیست و دعای بیکار مستجاب نمی‌شود [۵۱]؛ یعنی تنبلی، غطله، تن پروری و مانند آن مانع اجابت است، زیرا بازگشت دعای تن پرور به این است که «خدایا سِتِّ خود را تغییر ده و آن را باطل کن»، در حالی که خداوند زمین را طبق سِتِّ خود برای انسان رام کرد تا در آن روزی خویش را طلب کند: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهَا﴾ [۵۲]. این کار، آسان نیست، زیرا مراد از دوش زمین (مناکیها) کوهها و معادن است [۵۳] که باید بر آنها مسلط شد و روزی خویش را طلب کرد، چون همه‌جای زمین استعداد کشاورزی ندارد.

از سوی دیگر تکیه بر کار خویش، با خلوص دعا و توحید در آن منافات دارد. توحید در دعا یعنی انسان وسایل را به اذن خداوند به کار گیرد و از او هم مطلوب را بخواهد، چنان‌که یوسف صدیق(علیه‌السلام) درون چاه، هم از خدا نجات خواست و هم طناب را گرفت و از چاه خارج شد و همین تمسک و گرفتن ریسمان نیز فقط در حدّ وسیله و آن هم به دستور خدا بود.

نموداری از جمع بین دعا و انجام دادن کار مناسب از لحاظ بهداشت و درمان، اقتصاد و... را می‌توان از این قصه کوتاه استنباط کرد: امیر مؤمنان(علیه‌السلام) از شخصی اعرابی که شتر او جَرَب و گال گرفته بود پرسید: چرا مداوا نمی‌کنی؟ گفت: می‌کنم. فرمود: با چه؟ گفت: با دعا. امام(علیه‌السلام) فرمود: با دعا مقداری قطران (روغن ویژه درمان‌گر شتران) [۵۴] هم بگذار [۵۵].

استجابت فقط برای خدا

درجات قرب، اجابت، استجابت و ایمان به خداوند که در آیه مورد بحث آمده متفاوت است، از این‌رو دعای داعیان مختلف است و مراتب آنان نیز یکسان نیست.

این نکته روشن است که اگر کسی توفیق استجابت دعوت خدا را نداشت هیچ کاری از او ساخته نیست، چنان‌که خودش نیز از قلمرو قدرت الهی خارج نیست. سنگ‌گویای چنین مطلبی این آیه مبارک است: ﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ﴾. [۵۶]

عمده آن است که اوحی از اولیای الهی که با نغمه «بک عرفتک و أنت دَلَلْتَنِي عَلِيكَ» [۵۷] خدا را شناختند، در ساحت جمله مبارک ﴿فَلَيْسَتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي﴾ چنین برداشت دارند که استجابت فقط برای خداست؛ نه به طمع چیزی یا هراس از چیزی، و ایمان به خدا هم به خداست؛ نه به عقل و استدلال خود؛ یعنی همان‌طور که می‌گوید: «بک عرفتک» همچنین می‌گوید: بک آمنت بک، لا بنفسی و علمی و عقلی و... این موخّذ ناب به وسیله شهود الهی که آن نیز به ارائه ملکوت از ناحیه خود خداوند رخ داد به خداوند مؤمن شد. [۵۸]

پاورقی:

*: کتاب تفسیر تسنیم، حضرت آیت الله جوادی آملی، ج ۹، خلاصه صفحات ۴۰۵-۴۲۴

۱- سوره طه، آیه ۵۰/

۲- سوره الرحمن، آیه ۲۹/

- ۳- سوره ابراهیم، آیه ۳۴ /
- ۴- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷ /
- ۵- همان، ص ۸۴ /
- ۶- سوره سجده، آیه ۱۶ /
- ۷- سوره اعراف، آیه ۱۴۳ /
- ۸- اقبال الاعمال، ص ۲۹۳؛ مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان.
- ۹- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴ /
- ۱۰- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲ /
- ۱۱- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳ ۳۱۸ /
- ۱۲- سوره اسراء، آیه ۱۱ / عبارت «دُعَاءُ بِالْخَيْرِ» مفعول مطلق نوعی است.
- ۱۳- سوره توبه، آیه ۵۵ /
- ۱۴- ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۹۵ ۳۰۳ /
- ۱۵- سوره بقره، آیه ۲۱۶ /
- ۱۶- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳ /
- ۱۷- پاسخ حضرت ابراهیم(علیه السلام) است به جبرئیل هنگامی که او را به آتش می افکندند (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶).
- ۱۸- سوره هود، آیه ۸۸ /
- ۱۹- سوره هود، آیه ۶ /
- ۲۰- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۳ /
- ۲۱- سوره نساء، آیه ۳۲ /
- ۲۲- سوره شوری، آیه ۲۶ /
- ۲۳- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۳۰۷ /
- ۲۴- اقبال الاعمال، ص ۱۴۳؛ مفاتیح الجنان، دعای ماه رجب.
- ۲۵- الامالی [صدوق]، ص ۳۱۷، مجلس ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۰۱ /
- ۲۶- الأربعون حدیثاً [شیخ بهائی]، ص ۲۴۳ ۲۴۴، ذیل ج ۱۶ /
- ۲۷- نیز ر.ک: المیزان، ج ۲، ص ۳۱ /
- ۲۸- مانند دعای نماز امام زمان(علیه السلام): «یا محمد یا علیّ یا علیّ یا محمد إکفیانى فإتکما کافیان و انصرانى فإتکما ناصران» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۷۵؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه).
- ۲۹- سوره غافر، آیه ۶۰ /
- ۳۰- سوره اعراف، آیه ۵۵ /
- ۳۱- سوره اعراف، آیه ۵۶ /
- ۳۲- سوره احقاف، آیه ۵ / آیات با این مضمون در قرآن کم نیست؛ مانند: سوره صافات، آیه ۹۲؛ سوره نمل، آیه ۸۵ /
- ۳۳- سوره رعد، آیه ۱۴ /
- ۳۴- همان.
- ۳۵- سوره نمل، آیه ۶۲ /
- ۳۶- سوره شعراء، آیات ۷۸ ۸۰ /
- ۳۷- مصباح المتهدّد، ص ۷۷۶؛ مفاتیح الجنان، دعای کمیل.
- ۳۸- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸؛ مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات هشتم.
- ۳۹- الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱ /
- ۴۰- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۰ /
- ۴۱- التبیان، ج ۲، ص ۱۲۹ /
- ۴۲- سوره انعام، آیه ۴۱ /
- ۴۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۵ ۳۶۶ /
- ۴۴- سوره اعراف، آیه ۵۵ /
- ۴۵- مصباح المتهدّد، ص ۵۳۱؛ مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
- ۴۶- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۷ /
- ۴۷- الامالی [طوسی]، ص ۱۶۶ ۱۶۷، مجلس ۶ /
- ۴۸- سوره کهف، آیه ۷۹ /
- ۴۹- بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸ /
- ۵۰- سوره حدید، آیه ۳ /
- ۵۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۴ و ج ۱۷، ص ۲۷ /

- ۵۲- سوره ملک، آیه ۱۵ /
۵۳- روض الجنان، ج ۱۹، ص ۳۲۶؛ جامع البيان، مج ۱۴، ج ۲۹، ص ۱۰ /
۵۴- المصباح، ص ۵۰۸، «ق ط ر».
۵۵- التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۸ /
۵۶- سوره احقاف، آیه ۳۳ /
۵۷- مصباح المتهدّد، ص ۵۲۵؛ مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
۵۸- رحمة من الرحمن، ج ۱، ص ۲۶۵ با تحریر، تنقیح و تتمیم.